



دوفصلنامه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نگاه
ویژه‌نامه، پاییز ۱۴۰۳ ش‌مراه مرجوز: ۴۵۷ / ک ن ش



از بدن مندی سوژه تاکشگری هویتی

زخمی به خود

چالشی اجتماعی در برابر پیشرفت و همبستگی زنان

شهزاد فقیهیان
دانشجوی مهندسی طبیعت



>>>

پرخاشگری زن با زن در مقایسه پرخاشگری مردانه، کمتر مورد مطالعه قرار گرفته و کمتر شناخته شده است. در جامعه ای که ارزش های مردانه بر آن حاکم است، رفتار زنان با یکدیگر موضوعی ساده تلقی می شود.

نه، چون دختری!

عبارت بسیار آشنا برای ما زنان که در طول عمر خود زیاد به گوشمان خورده. خشونت کلامی که این بار عامل خشونت یک مرد نیست، یک زن است.

زنی که آنقدر زخم خورده که به زخم هایش خو کرده، آنقدر که حالا خودش زخم میزند!

مادران ما از «تبعیض جنسیتی» کم رنج نبرده اند پس حالا برای تسکین و ارضا احساس همدردی، زخم هارا به دخترانشان هدیه می کنند.

اعتقادات و ارزش های ما در جامعه، باور های درونی شده را در زنان شکل می دهد. باور هایی که دختران ما را همچون پرنده ای در قفس، زندانی می کند ولی این بار با تصور حفاظت از آنها!

عوامل اصلی شکل گیری این باور ها عبارتند از:

* **تربیت خانواده:** خانواده ها اولین مکان هایی هستند که باور های جنسیتی به کودکان منتقل می شود.

* **رسانه ها:** تلویزیون، فیلم ها، شبکه های اجتماعی نمونه هایی از رسانه هایی هستند که می توانند نقش های جنسیتی را تقویت یا تغییر دهند. به تصویر کشیدن زنان به عنوان موجوداتی وابسته یا در نقش های خاص می تواند تاثیر به سزایی بر ذهنیت دختران داشته باشد.

* **نظام آموزشی:** مدارس و سیستم های آموزشی نیز می توانند با ارائه مطالب و تجارب خاص، باور های جنسیتی را شکل دهند. نحوه رفتار معلم با دانش آموزان دختر و انتظارات آنها می تواند بر شکل گیری این باور ها تاثیر بگذارد.

* **فرهنگ ها و سنت ها:** تعیین نقش برای زنان و مردان، این سنت ها می توانند به شکل های مختلفی نظیر آداب و رسوم، سیاست ها و سلطه های اجتماعی ظهور یابند.

تغییر افکار زنان، اولین پله دستیابی به برابری است...

تغییر افکار زنان نسبت به توانایی ها و حقوق خود، اولین پله دستیابی به برابری اسفت و می تواند تاثیرات مثبتی در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشد و مهم تر از همه،

عامل متحد کردن زنان با یکدیگر می شود.



مصائب کلیشه ها!

چگونه کلیشه های مردسالار، مردان را هم به زیر می کشد

مجید یاری
دانشجوی ارشد علوم سیاسی

اغلب وقتی از مردسالاری حرف می زنیم، تصور می کنیم ابزاری است در دست مردان که بر زنان سلطه پیدا کنند؛ اما واقعیت پیچیده تر از این است. گویی مردسالاری هیولایی خود رای و مستقل است که بر مردان هم غل و زنجیر می زند و زمین گیرشان می کند. کلیشه های جنسیتی مردسالارانه مانند انتظارات بی وقفه از قدرت و استقلال مردان، می تواند به خودشان نیز آسیب های جدی وارد کند. این کلیشه ها مردان را تحت فشارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی جسمانی قرار می دهد و کیفیت زندگی شان را پایین می آورد.

در ادامه به چند جنبه از این آسیب ها می پردازیم، که بهتر ببینیم بازی کلیشه های جنسیتی تا چه حد خطرناک است، و زن و مرد را توأمان تخریب می کند.

مرد که گریه نمی کند، اما خودکشی؟ چرا

عبارت مشهور «مرد که گریه نمی کند» را همه شنیده اید، این خود اولین نشانه های تحمیل سکوت عاطفی است که اغلب هم خود مردان بر هم نوع خود تحمیل می کنند. مردان از کودکی با این باور بزرگ می شوند که باید قوی و مقاوم باشند و گریه کردن یا نشان دادن احساسات، نشان ضعف آنهاست. این باورهای نادرست، ارتباط طبیعی با احساساتشان را مختل می کند. نتیجه؟ نرخ بالای افسردگی و خودکشی در مردان! آمارها حکایت می کند که نرخ خودکشی در مردان به طور متوسط ۳.۵ برابر بیشتر از زنان است. سازمان بهداشت جهانی یکی از دلایل اصلی این اختلاف را، انتظارات فرهنگی و اجتماعی مردسالارانه گزارش می کند که از مردان می خواهد احساسات خود را پنهان داشته و کمک نخواهند.

خشن باش و بی رحم

در فرهنگ های مردسالار، مردان اغلب نقش هایی سنگین و بی رحمانه بر عهده می گیرند که آنها را از بیان عواطف انسانی باز می دارد. نقش پدری - به شیوه ی مردسالار - نمونه ای از این دست است. انتظار می رود که مرد صرفاً نان آور خانواده باشد، نه یک پدر دلسوز و مراقب. او با فرزندانش ارتباط عاطفی ندارد و از تربیت آنها دور می ماند. و به نقش های کلیشه ای مانند تأمین مالی و سخت گیری محدود می شود. تحقیقی در مجله سلامت مردان آمریکا می گوید مردانی که به ارزش های سنتی مردانه باور دارند و احساسات خود را سرکوب می کنند، بیشتر در معرض افسردگی و اضطراب قرار می گیرند. این تحقیق از آن سخن می گوید که فشار برای «مردانگی» و پنهان کردن احساسات می تواند منجر به مشکلات جدی روانی شود.

تقاضا و توقع ابدی

مردسالاری مردان را به سمت مسئولیت های سنگین مالی و اجتماعی سوق می دهد. بسیاری از مردان در جامعه مدرن خود را موظف می دانند که در بالاترین سطوح شغلی و با درآمد بالا باشند تا در وظیفه تأمین کامل خانواده خود مردود نشوند. انتظار بی پایان برای موفقیت در هر زمینه ای، آنها را به دام نزاعی بی پایان با خود و اجتماع می اندازد. تحقیقی از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی نشان داده مردانی که خود را مسئول تأمین مالی خانواده می دانند، بیشتر در معرض فرسودگی شغلی هستند. نتایج این پژوهش می گوید، مردانی که مجبور به تحمل بار مالی بیشترند، ۱۵ درصد بیش از سایرین به مشکلات جسمانی مانند فشار خون بالا دچار می شوند.

سختی بکش تا مرد شوی

مردسالاری همچنین مردان را به سمت مشاغل پرخطر سوق می دهد؛ گویی که تنها مردان باید در معرض خطرات کاری باشند. طبق داده های موسسه ملی ایمنی و بهداشت شغلی در آمریکا مردان بیشتر در مشاغل پرخطر و با نرخ بالای آسیب جسمی حضور دارند. در واقع، جامعه به مردان القا می کند که اگر بخواهند «مرد واقعی» باشند، باید هر سختی را تحمل کنند و همواره شجاع و مقاوم شناخته شوند. که در نهایت موجبات فرسایش جسمانی و مالی آنان را فراهم می کند.

مرد باش و بجنگ!

باورهای مردسالارانه عامل رشد خشونت در میان مردان است. وقتی مردان از کودکی یاد می گیرند که باید از خود دفاع کنند - طبعاً دفاعی مردانه و زورمندانه! - در نهایت به سوی رفتارهای خشونت آمیز نیز سوق داده می شوند. به طور مثال طبق آمارهایی از پلیس فدرال آمریکا مردان به مراتب بیشتر مبتلا به درگیری های خشونت آمیز و جرائم این چنینی اند. این ثمره نگاهی است که می خواسته مردان را جنگجو و قوی بار آورد.

در نهایت: مردسالاری، دشمنی عمومی

مردسالاری نشان داده که زخمی بر پیکر «همه» جامعه است. همان قدر که به زنان آسیب می زند، مردان را هم راحت نمی گذارد. مردان نیز تحت فشارهای روحی، روانی و جسمانی این باور حاکم قرار می گیرند و همین کلیشه های مردانه مانع رشد و آسایش طبیعی آنان می شود. برای بهبود چنین وضعیتی، لازم است که نخست مردان از قربانی بودن خودشان در کنار زنان آگاه شوند و سپس نگرش های جنسیتی سنتی را تغییر داد. آن گاه به مردان نیز اجازه دهیم که با احساسات خود در ارتباط باشند، نقش های متنوع و فعال تری در جامعه ایفا کنند، کمتر نگران برچسب ها و قضاوت های ناشی از «مرد واقعی» بودن یا نبودن باشند تا در نهایت بتوانند آزادانه تر زندگی کنند. سرانجام خواهند دید که در فراسوی مردسالاری، منافع مردان و زنان تزاومی با یکدیگر ندارند و شکوفایی هر دو در یک مسیر است.



زنان، صلح، امنیت - ضد تروریسم



علی عاشورنسب
دانشجوی ارشد حقوق بین الملل

با نگاهی موردی به وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا؛ نگاهی به قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد: مختصری از بهره، بدعت، برآیند؛ ۲۴ سال پس از پذیرش



شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ را در اکتبر ۲۰۰۱ تصویب کرد، این قطعنامه بر نقش مهم زنان در پیشگیری و حل منازعات، مذاکرات صلح، ایجاد و حفظ صلح و پاسخ بشردوستانه و بازسازی پس از جنگ تأکید می‌کند. قطعنامه به طور خاص در شرایط مخاصمات مسلحانه، دستورالعمل‌هایی را مطابق اصول حقوق بشردوستانه، «اعلامیه‌ی حمایت از زنان و کودکان در شرایط اضطراری و مناقشات مسلحانه» و سایر اصول انسانی حاکم بر جنگ مبتنی بر سایر اسناد و مقررات حقوق بین الملل، ارسال می‌کند، طرفین متخاصم نیز ملزم به تنظیم گزارش در رعایت قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق غیرقابل سلب و انتقال هستند. ملاحظاتی فوق جهت حصول اطمینان از عدم تکرار فجایع دهشتبار و غیرانسانی در مخاصمات داخلی بین‌المللی شده در یوگسلاوی، رواندا و اشغال نظامی بنگلادش توسط پاکستان و نمونه‌های سرکوب شورش با خشونت جنسیتی سیستماتیک در پرو و هائیتی تعبیه شده‌اند.

مصادف با سالگرد تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل و تأسیس این سازمان در هفته‌ی پایانی ماه اکتبر، میزگردی متشکل از دبیر کل سازمان ملل و رهبران زن جهان، برای مذاقه و ملاحظه‌ی نقش رهبری زنان در پیشبرد اجرای سیاست‌های «متعادل‌سازی جنسیتی» و «متعارف‌سازی جنسیتی» برگزار می‌گردد.

این قطعنامه زمینه‌ای برای امکان تغییر وضعیت امنیتی زنان در اثنا و امتداد قانون‌گذاری داخلی و بین‌المللی ایجاد نمود؛ این تغییرات ساختاری و سیاسی، به دنبال غلبه بر فرودستی، ستم و روابط قهری قدرت شکل گرفت و در پروژه‌های مختلف سازمان ملل، نظیر مطالعات «دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم»، «کمیته‌ی ضد تروریسم» و پژوهش‌های «مرکز بین‌المللی مطالعات افراطی‌گری» مورد تأکید قرار گرفت، نوآوری قطعنامه در وضع رویکرد حمایتی در جهت توسعه‌یافتگی، از سوی بانک تجارت جهانی مورد تأکید قرار گرفته است؛ یکی از دو محور اصلی قطعنامه به لزوم متعادل‌سازی جنسیتی اشاره دارد که در پی به رسمیت شناختن تلفیق جنسیت در صلح و امنیت بین‌المللی و وجوه افتراق زنان و مردان به عنوان هنایش‌پذیران سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی است.

(women rights in the MENA : progress amid Resistance, ed. Sanja Kelly and Julia Breslin : Freedom House)

از جمله برآیندهای میزگرد «زنان، صلح، امنیت»:

آوریل 2019	تصویب قطعنامه 2467 شورای امنیت ملل متحد به منظور شناسایی این مهم که خشونت جنسی در منازعه در پیوستار خشونت علیه زنان و دختران رخ می دهد؛ شناسایی مالکیت و مسئولیت ملی در رسیدگی به علت های ریشه ای خشونت جنسی و نام بردن از نابرابری و تبعیض جنسیتی به عنوان علت ریشه ای (WILPF 2019)
اکتبر 2019	تصویب قطعنامه 2493 شورای امنیت ملل متحد به منظور شناسایی نیاز به اجرای بیش از پیش برنامه زنان، صلح و امنیت و اعلام نگرانی عمیق نسبت به موانع اجرای کامل قطعنامه 1325 و نمایندگی کمتر زنان در بسیاری از فرایندها و ارکان رسمی مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی، تعداد به نسبت کم زنان در جایگاه های بالادست در نهادهای سیاسی منطقه ای و بین المللی مرتبط با صلح و امنیت، فقدان حمایت از نقش های رهبری زنان در این مجموعه ها، فقدان منابع مالی کافی برای زنان، صلح و امنیت و تأثیر مخرب منتج از آن بر حفظ صلح و امنیت بین المللی؛ شناسایی اهمیت نقش جامعه مدنی از جمله سازمان های زنان در اجرای کامل قطعنامه های شورای امنیت در مورد زنان، صلح و امنیت؛ ملزم کردن دولت های عضو به حمایت از روندهای صلح به منظور تسهیل شمول کامل، برابر و معنادار زنان در مذاکرات صلح در همه مراحل فرایند صلح، از جمله از طریق متعارف سازی یک دیدگاه جنسیتی برای توجه به نمایندگی نابرابر و متعهد ماندن به افزایش تعداد زنان نظامی و غیر نظامی در همه سطوح و در جایگاه های کلیدی حفظ صلح ؛ توجه به گزارش و توصیه های عملکردی دبیرکل در 19 اکتبر 2019 و یادآوری گزارش دبیرکل در 17 سپتامبر 2015؛ شناسایی فرصت ایجاد شده چندین بزرگداشت در سال 2020 به خصوص 20 امین بزرگداشت قطعنامه 1325، 75 امین بزرگداشت ملل متحد، 25 امین سالگرد اعلامیه و سکوی اقدام یکن و درخواست از همه دولت های عضو مبنی بر تعهد نسبت به ارتقای توانمندسازی زنان و دختران در فرایند های صلح و امنیت و استفاده از این بزرگداشت ها برای تشدید تلاش های داخلی و همکاری های بین المللی (UNSCR 2493).
28 اوت 2020	تصویب قطعنامه 2538 شورای امنیت به منظور تقویت تلاش های جمعی دولت های عضو، دبیرکل ملل متحد و سازمان های منطقه ای در ارتقاء مشارکت کامل، موثر و معنادار زنان نظامی و غیر نظامی در عملیات حفظ صلح در همه سطوح و سمت ها به خصوص رهبری ارشد؛ تداوم اجرا، نظارت و ارزیابی پیشرفت و چالش های پیش روی اهداف استراتژی نظام گستر برابری جنسیتی و استراتژی برابری جنسیتی نظامی 2018 - 2028 از طرف دبیرکل با نظر به دیدگاه ها و بهترین رویه های دولت های عضو به خصوص کشورهای ارائه دهنده نیرو و پلیس و همچنین کشورهای میزبان عملیات حفظ صلح؛ افزایش مشارکت در حمایت از برنامه های ظرفیت سازی برای پرسنل نظامی و غیر نظامی زن از جمله از طریق سازوکار هماهنگی روشن، شراکت مثلثی، چهارچوب های دوجانبه و منطقه ای؛ تسهیل فرصت های شبکه سازی و ایجاد شبکه های پایدار میان زنان حافظ صلح پیشین، فعلی و آتی به منظور تبادل تجربه و اطلاعات درباره مشارکت در عملیات حفظ صلح و انگیزه دادن به زنان بیشتر برای مشارکت در آنها؛ افزایش شمول زنان حافظ صلح در همه آن بخش ها و کارکردهایی که کمتر حضور و عاملیت دارند؛ درخواست گزارش جامع سالیانه دبیرکل از پیشرفت اجرای این قطعنامه و دیگر ابعاد مرتبط به مشارکت زنان در عملیات حفظ صلح بر طبق قطعنامه 2378 شورای امنیت مصوبه 20 سپتامبر 2017.

کتبر 2000	اجرای NAPS به رهبری کانادا شامل 28 کشور عضو برای ایجاد برنامه های اقدام ملی (تأسیس دوستان قطعنامه 1325 قطعنامه 1325 شورای امنیت ملل متحد.
2008	<ul style="list-style-type: none"> زنان در توسعه اروپا (WIDE) به عنوان یک شبکه اروپایی فمینیستی کنفرانس سالیانه اش را در مورد قطعنامه 1325 برگزار کرد؛ «نظامی‌گری، امنیت و صلح: قطعنامه 1325 و چالش‌ها و فرصت‌ها در برنامه‌های اقدام ملی» (Miller et al. 2014:3). تصویب قطعنامه 1820 شورای امنیت ملل متحد در ماه ژوئن با تمرکز بر نیاز به حفاظت زنان از خشونت مبتنی بر جنسیت و تأکید بر تقابل قربانی سازی زنان از یک سو و توانمندسازی زنان از سوی دیگر.
2009	<ul style="list-style-type: none"> تصویب قطعنامه 1888 شورای امنیت ملل متحد در ماه سپتامبر برای پیشرفت سازوکارهای مسئولیت پذیری، تکمیل قطعنامه 1820 در مورد خشونت جنسیتی در منازعه و درخواست ها برای انتصاب نماینده ویژه دبیرکل برای پیشرفت کار ملل متحد بر روی خشونت جنسی. تصویب قطعنامه 1889 شورای امنیت ملل متحد در ماه اکتبر به منظور تقویت موضوع افزایش راهکارهای اجرا در تکمیل قطعنامه 1325 و دربرگرفتن مفهوم توانمندسازی زنان با پیشرفت بیشتری نسبت به قطعنامه های 1820 و 1888.
2010	تصویب قطعنامه 1960 شورای امنیت ملل متحد در ماه دسامبر با تأکید بر نیاز به رسیدگی به خشونت جنسی طی منازعه و توسط پرسنل یا حافظان صلح ملل متحد و ستایش از کار مشاوران جنسیت و امید به انتصاب مشاورین حفاظت زنان در مأموریت های حفظ صلح؛ در واکنش به دولت هایی که خواستار اعزام تعداد بیشتری پلیس و پرسنل نظامی مونت در عملیات حفظ صلح شدند.
2013	<ul style="list-style-type: none"> تصویب قطعنامه 2106 شورای امنیت ملل متحد در ماه ژوئن در توجه به مساله معافیت از مجازات و عملیاتی کردن پاسخ پیشگیرانه و حمایت محور در برابر خشونت جنسی در منازعات مسلحانه با تأکید بر مشارکت اساسی زنان در توجه به عدالت، توانمندسازی زنان، تسلیحات، حقوق بشر زنان و ارتباط با جامعه مدنی. تصویب قطعنامه 2122 شورای امنیت ملل متحد در ماه اکتبر در تمرکز بر توجه بیشتر به رهبری و مشارکت زنان در حل منازعه و صلح سازی در جهت پیشبرد اجرای قطعنامه 1325 و تأکید مجدد بر موضوعات توانمندسازی زنان، دسترسی به عدالت، اطلاعات و مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و ارتباط با جامعه مدنی، و درخواست اطلاع رسانی های بیشتر به شورای امنیت از موجودیت های مختلف در مورد موضوعات زنان، صلح و امنیت.
سپتامبر 2015	گزارش دبیرکل درباره زنان و صلح و امنیت متعاقب بند 16 قطعنامه 2122 مبنی بر دعوت از دبیرکل برای راه اندازی مطالعه ای جهانی درباره اجرای قطعنامه 1325 که به ارائه توصیه های مربوط از سوی دبیرکل انجامید؛ از جمله: قرار دادن مشارکت و رهبری زنان در مرکز تلاش های صلح و امنیت در زمره پاسخ به تهدیدات جدید و در حال ظهور؛ حفظ حقوق بشر زنان و دختران در حین و پس از منازعه؛ تضمین برنامه ریزی حساس به جنسیت و مسئولیت پذیری در قبال نتایج؛ تقویت ساختاردهی و تخصص فنی جنسیت؛ و تأمین مالی برنامه زنان و صلح و امنیت (S/2015/716)
اکتبر 2015	تصویب قطعنامه 2242 شورای امنیت ملل متحد به منظور ترغیب به ارزیابی استراتژی ها و منابع درخصوص اجرای طرح زنان، صلح و امنیت؛ تأکید بر اهمیت همکاری با جامعه مدنی؛ درخواست افزایش منابع مالی برای تعلیم، تحلیل و برنامه های حساس نسبت به جنسیت؛ اصرار بر جنسیت به عنوان موضوعی هم راستا با برنامه های ضد تروریسم؛ ضد افراطی گری خشونت بار؛ و به رسمیت شناختن اهمیت تلفیق زنان، صلح و امنیت در هر شرایط (WILPE 2015).

دفتر مقابله با مواد مخدر و تروریسم سازمان ملل متحد- که در سال ۱۹۹۷ به درخواست کشورهای عضو برای مبارزه با جرایم سازمان یافته و به صورت خاص تروریسم جهانی، در وین آتریش تأسیس شد- «برابری، منع تبعیض و احترام به حقوق زنان» را سه رکن اساسی در راستای تحقق «حاکمیت قانون، دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق بشر» تلقی کرد و پاسخ مناسب عدالت کیفری به تروریسم را ملزم به قائل شدن «دیدگاه جنسیتی» می‌داند؛ زنان در میان قربانیان مصادیق مختلف تروریسم هستند، اعم از گروگان‌گیری، حملات انتحاری، هواییماربايي و علاوه بر آن موضوع خشونت‌های مبتنی بر جنسیت هستند که در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل به مواردی نظیر تجاوز، بردگی جنسی، ازدواج اجباری احصاء و اطلاق می‌شود. استفاده از زنان برای نیل به اهداف راهبردی، عملیاتی و ایدئولوژیک در گروه‌های تروریستی و شورش‌ی خاورمیانه مسبوق به سابقه بوده و برای مثال آنچه «مجاهدین/منافقین خلق» -به عنوان یک گروه متخاصم مسلح فرقه‌گرای مبتنی بر مذهب- در تشکیلات خود صورت داد اعم از: ازدواج و طلاق ایدئولوژیک، عقیم‌سازی اجباری، کوچ اجباری زنان و کودکان و شست‌وشوی مغزی جهت پیش‌برد اهداف تروریستی، به طلیعه و سرآغازی بر مطالعه‌ی موردی وضعیت نقض حقوق بشر در دیکوتومی میان زنان و ضد تروریسم تبدیل شد.

هرچند مطالعات و مرام آنالیکتیکیال سنتی، زنان را عمدتاً «قربانی یا عامل تصادفی، ضمنی با ناخواسته‌ی تروریسم» معرفی می‌کنند، در خاورمیانه زنان به صورت داوطلبانه و فعال در گروه‌های مسلحانه‌ی سازمان‌یافته نظیر گروه‌های جدایی‌طلب و خودمختار قومیتی و دولت اسلامی عراق و شام فعالیت نموده و از اهداف آن‌ها هواداری می‌کنند (دلیل فرض قربانی‌محور مطالعات سنتی، در بستر اولویت بندی‌های مطالعات حقوق بشر در حمایت از اقلیت‌ها معنا می‌یابد ... گروه‌های اجتماعی که در معرض نقض جدی حقوق خود قرار داشته و نقض حقوق آن‌ها موجب اعاده‌ی: آپارتاید، سنت استعمار، برده‌داری و تبعیض مسبوق به سابقه باشد؛ جهت رسیدن به وضعیت پایدار مورد حمایت مشروع و لازم‌الاجراء هستند. -ر.ک:

Medda-Windischer.Roberta-European Academy of Bolzano/Bozen department institute for minority rights (۲۰۱۷): Old and New Minorities: Diversity Governance and Social Cohesion from the Perspective of Minority Rights

قطع‌نامه ۲۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، به طور خاص به سرآغازی بر پیشبرد متعادل‌سازی جنسیتی مبدل گردید که طی آن تأثیر تروریسم بر زنان و دختران به طور خاص مورد بررسی قرار گرفت و لزوم حمایت ویژه و مشارکت زنان در ترویج مبارزه با تروریسم را به دولت‌های عضو ایجاب نمود.

اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر شامل دو شکل از حمایت هستند که دولت‌ها موظف به پیش‌بینی این دو وصف در قانون‌گذاری در تمامی عرصه‌های بین‌المللی از جمله ضد تروریسم هستند: نخست؛ عدم تبعیض در اعمال معاهده (مطابق میثاقین حقوق مدنی و سیاسی - حقوق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پروتکل‌های الحاقی میثاق آمریکایی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین) و مورد دوم؛ تضمین برابری حقوق در محتوای سند بین‌المللی و عدم تبعیض در حمایت قانونی (مطابق میثاقین و کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان) همچنین معاهدات حقوق بشری این امر را ممکن می‌سازد که در «وضعیت اضطراری عمومی» که زندگی ملت‌ها را تهدید می‌کند، اقدامات حمایتی نباید صرفاً بر اساس دلایل مشخص از جمله جنسیت باشند (نگاه کنید به ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۴-بند اول منشور عرب).

خشونت جنسی علیه زنان به عنوان یک راهبرد تروریستی شنیع توسط طیف وسیعی از این گروه‌ها با اهدافی نظیر درآمدزایی و اجبار به انجام راهبردهای عملیاتی نظیر «سپر انسانی» و بمب‌گذاری انتحاری صورت می‌پذیرد، در عین حال برخی اقدامات تروریست‌ها حقوق و آزادی بنیادین زنان را نیز نقض می‌کند. در گزارش دبیرکل سازمان ملل در توسعه قطع‌نامه ۱۳۲۵ آمده است:

«گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب ... انقیاد و استثمار زنان و دختران را یک عنصر مشترک در دستور کار خود قرار می‌دهند ... پیشرفت برابری جنسیتی کلید جلوگیری از سوءاستفاده است»

تعهدات دولت‌ها در منع اشکال تبعیض در شرایط درگیری مسلحانه و اضطراری ماهیت فوری داشته و قابل تعلیق نبوده و تأخیر در آن‌ها موجه نیست، ممنوعیت خشونت مبتنی بر جنسیت نیز یک قاعده‌ی عرفی بین‌المللی است که الزام‌آور بودن آن سابقه‌ای طولانی‌تر از قطع‌نامه ۱۳۲۵ داشته و در قطع‌نامه ۱۰۴۸ مصوب ۱۹۹۳ مورد تأکید قرار گرفته است.

دولت‌ها به موجب این تعهدات، در وهله‌ی اول مأمور به حذف ارگان‌ها و عوامل آن‌ها که خشونت مبتنی بر جنسیت را شکل می‌دهند هستند و قوای مجریه، مقننه و قضاییه‌ی آن‌ها باید از این امر جلوگیری کنند؛ و الا مسئولیت به آن‌ها منتسب است و در ثانی کلیه اقدامات مناسب برای جلوگیری و همچنین بررسی، پیگرد قانونی و مجازات و جبران خسارت برای اعمال یا ترک فعل‌های بازیگران دولتی یا غیردولتی در جهت تبعیض علیه زنان، صورت پذیرد.

یکی از راهبردهای کلیدی برای ارتقاء وضعیت جنسیت، به‌کارگیری اقلیت‌های جنسیتی در این راستاست که موضوع چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان در پکن و قطع‌نامه ۵۰/۲۰۳ است، که در مبارزه با تروریسم؛ آگاهی و هدفمندی خاص زنان به عنوان بازیگر فعال، نقش کلیدی ایفا می‌کند.

از سویی در بررسی‌های علوم اجتماعی و روان‌شناسی که مورد توجه پروژه‌ی زنان و تروریسم نیز قرار گرفته است چنین آمده است:

«مردانی که نمی‌توانند انتظارات کلیشه‌ای و سنتی مردانه نظیر نان‌آوری، احترام و شرافت و غرور و ثروت را ایفا کنند، اهداف مناسبی برای شست‌وشوی مغزی توسط سیاست‌های رادیکال و گروه‌های افراطی هستند ... کلیشه‌های انتخابی گروه‌های تندرو در عضوگیری تصادفی نیست، این یک بسیج جایگزین برای بازیابی و احراز مردانگی است ... داعش به طور خاص از تصاویر بیش از حد مردانه برای به تصویر کشیدن جنگجویان خود استفاده می‌کند و همچنین وعده‌هایی نظیر دسترسی فوری به رابطه جنسی، ازدواج؛ به عنوان درآمدی تضمین شده برای پاداش شکوه جنگ مطرح می‌شود ... این نقوش به ایده‌هایی جذاب برای مردانی که به حاشیه رانده شده و ظرفیت دسترسی به اجتماع مشابه را ندارند و دارای سرمایه و موقعیت محدود در جوامع خود هستند یک مزیت محسوب می‌شود.

(۱) Huckerby, Jayne "Gender, Counter-terrorism and int. Law in research of handbook on int. Law and terrorism, ben saul, ed-p۱۶۵
 (۲) Fionnuala Ni Aolain "the Complexity and Challenges of addressing Conditions conducive to Terrorism" in Using Human Rights to Counter Terrorism



نشریه نگاه

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگ و سیاست

دانشجویان دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: فائزه شریعتی

سردبیر: آرزو جوکار

